

سَمَانٍ يَأْكُلُهُمْ سَبْعَ عَجَافٍ وَسَبْعَ سَنِيَلَاتٍ خَضِرٍ وَأَخْضَرٍ
يَأْسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَةُ أَقُولِي لِرَبِّكِ يَا أَيُّهَا كُنْتُمْ لِلرَّبِّ وَالْعَالَمِينَ
گفت ملک دینان که دوش جنین خواب دیده ام که هفت کاو
فریه از آب برآمدند و دیگر هفت کاو لاغر در آمدند و آن
کاوان فریه فرو بردند و دیگر هفت خوشه کندم که مجد
بخشک رسیده بود و هفت خوشه دیگر خشک در آن خوشه سبز
پیمیدند و آنرا ناچین کردند پس روز دیگر هم عقلا و حکما
مجمع کرد و خواب با ایشان گفت پس ایشان گفتند ما این
نیداریم پس ملک گفت شما ندیمان من آید تعبیر این خواب
من بگویند **توبه** قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٍ وَمَا خُبْرُ
بِنَا وَبِلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ پس ایشان گفتند این خواب
طبیعیست و ما خواب لبعی را تعبیر ندانیم و ملک دینان غمناک
شد پس آن ساقی یوسفش باز یاد آمد و در پیش ملک روانو
داد و وصف یوسف علیه السلام و تعبیر خواب او کرد پس
پیش ملک هر بیان واقعی که شده بود گفت و هم حکما و علما تصدیق

پس او کردند

بر این کردند پس ملک ساقی را با جمعی از خواص خود در پیش
فرستاد و از شهر تا بنزدان پاره راه نبود چون ایجا رفتند
ساقی پیش یوسف علیه السلام رفت گفت ای معلوم باد که
دوش ملک خوابی چنین و چنین دیده است و هم علما و حکما
گورده و تعبیر این خواب نیدانند و تو تعبیر این خواب را
بگو که هر حکما و علما ایجا بودند تمام تصدیق کردند و زبان
بلدج تو کشودند پس بر چنین تابه پیش ملک دروم گفت غلام
پس گفتند تعبیر خواب بگویی گفت هر گاه که خود از ملک
این خواب بشنوم تعبیر این بکنم پس نرفت و تعبیر نگفت
پس خیر چنین پیش ملک بردند ملک گفت البته او را
حاضر میباید کرد پس دیگر بار رفتند هم قول نکرد پس
علیه السلام هرگز نیامد تا ملک آن زبان مصر طلبید و از
حال من سوال کند و از ایشان سوال کند که شما چرا دستهای
خود پیریدید پس علما در صبر یوسف علیه السلام بسختی
گفتند اول آنکه بیرون نیامد قاعصه او روشن شود

Copyrighted by University